

پيام سلامت

فصلنامه متن پژوهی

دوره دوم، سال هشتم، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

فاطمه تیموری، محمدرضا موحدی، حامد شکوفگی، مریم ثقفی، مجید عبدامین، علی اصغر هدایتی، امین قزلی‌شان، اسدالله عبدلی
آشتیانی، عادل شعبانی مقدم، علی اختری، امین محمدی، مرضیه ثمره حسینی، مصطفی ابراهیمی، مصطفی لعل شاطری،
سید احمد باقرزاده ارجمندی، شقایق فتحعلی زاده، سیده زهرا غمیلوی، زهرا مومن، کاوه فرخ، غلامرضا کریمیان، سید مهدی
سید قطبی، محمد جمالو، مریم صدیقی، علی قنبریان، محسن دهقان، سعیده سلطانی مقدم، رسول گودینی، زهرا حاتمی،
محمد امین سلطان‌القرائی، احمد خامه‌یار، بهروز ایمانی، مهرداد فردیار

شاهنامه فردوسی، هشتویس کتابخانه مجلس سماء شماره ۶۲۲



به نام خداوند جان و خرد

پيام‌نگار

فصلنامه متن‌پژوهی

دوره دوم، سال هشتم، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

صاحب امتیاز: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

مدیر مسئول: دکتر محمدرضا مجیدی

هیأت تحریریه:

سیدعلی آل داود، سیدمحمد طباطبائی (استادیار دانشگاه تهران)

محمدکاظم رحمتی (عضو هیأت علمی دانشنامه جهان اسلام)

رحمان مشتاق‌مهر (استاد دانشگاه شهید مدنی آذربایجان)

محمود نظری (کارشناس علمی کتابخانه مجلس)

بهرروز ایمانی (کارشناس علمی کتابخانه مجلس)

سرمدبیر: کاظم آل رضا امیری

مدیر هنری: رضا سفیدکوهی

ویراستار: مرضیه راغبیان

مترجم چکیده مقالات به لاتین: فاطمه جبارزاده

لیتوگرافی و چاپ: نقره‌آبی

ناظر چاپ: نیکی ایوبی‌زاده

مقالات مندرج در پیام بهارستان، مبین آرای نویسندگان آنهاست

پیام بهارستان در ویرایش مطالب آزاد است

استفاده از مطالب پیام بهارستان با ذکر منبع آزاد است

نشانی: تهران- میدان بهارستان- کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

کدپستی: ۱۱۵۷۶۱۳۴۱۱

تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۹۶۴۱۱۹

دورنگار: ۰۲۱-۶۶۴۰۱۴۲۹

سایت: www.lcal.ir

ایمیل: Payamlib@yahoo.com

فهرست مندرجات

عناوین / صفحه

یادداشت مدیر مسئول/ ۷

ادبیات

ابعاد تربیتی نصایح الاطفال و کتاب احمد (رویکردی تربیتی به آثار ادبی دوره قاجار) / ۱۱
فاطمه تیموری - محمدرضا موحدی

مجمع البحرين حماسه تاریخی - دینی ناشناخته (سرود ۹۱۳ ق.) / ۳۵
حامد شکوفگی

تاریخ

تحلیل و بازخوانی فرامین فتحعلی شاه در مجموعه خطی «سواد فرامین سلاطین و
امراء و حکام» / ۵۵
مریم ثقفی

مجموعه عرایض و نامه‌های اشخاص به ناصرالدین شاه / ۸۵
مجید عبدالمین

کالبدشکافی یک سوء قصد: شاهرخ، حروفیان و متفکران دوره تیموری در
سال ۱۴۲۶-۲۷/۸۳۰؛ / ۱۱۹

مولف: ایلکر اوریم بین باش، مترجم: علی اصغر هدایتی

برادران گرجی تبار باراناشویلی در تشکیلات صفویان / ۱۶۴
امین قزلباشان

اصطلاحات سیاق دیوانی دوره زندیه / ۱۷۸

اسدالله عبدلی آشتیانی

سیمای جامعه ایران عصر مظفری از منظر وزیر مختار انگلستان سر آرتور هاردینگ / ۲۰۳

عادل شعبانی مقدم - علی اخضری

بررسی برات و اسناد شبه برات / ۲۱۶

امین محمدی - مرضیه ثمره حسینی

بازخوانی متون سنگ قبرهای مصّای فال / ۲۵۹

مصطفی ابراهیمی

سرگرمی‌های شرق و غرب: سه رویارویی ایرانیان و اروپاییان در عصر قاجار (۱۹۲۵-۱۷۸۶) / ۲۷۲

نویسنده: جنیفر اسکارس، مترجم: مصطفی لعل شاطری

سادات عبدالوهابیه / ۲۸۵

سید احمد باقرزاده ارجمندی

صورت تلگراف ناخوانده‌ای از ابوالفتح میرزا (سالارالدوله) / ۳۱۵

شقایق فتحعلی زاده

روزنامه وقایع اتفاقیه سرحد انزلی من توابع گیلان (۱۲۷۷ ق.) / ۳۲۲

سیده زهرا غمیلوئی - زهرا مومن

تدارکات و پشتیبانی ارتش ساسانیان در جنگ / ۳۳۲

کاوه فرخ - غلامرضا کرمان

وضعیت راه‌ها و شهرهای مسیر شاهرود - مشهد مقدس (سال ۱۸۸۰ م.)

به روایت آدموند ادنوان / ۳۴۰

به کوشش سیدمهدی سیدقطبی

بازخوانی کتابچه جمع و خرج غلّه اصفهان (۱۳۰۳ ق.) / ۳۷۲

محمد جمالو - مریم صدیقی

رسائل

رساله در عرفان / ۲۸۷

علی قنبریان - محسن دهقان

خلاصه وقایع عبدالنبی دلال کازرونی در بوشهر با خارجه / ۴۲۴
سعیده سلطانی مقدم

از دارالخلافه به دارالسرور؛ سفرنامه جعفر قلی خان به بروجرد / ۴۸۰
رسول گودینی

معرفی نسخه قشون کشی رضا قلی خان سالار معظم به خوزستان در دوره مظفری
(۱۳۲۳-۱۳۲۴ ق.) / ۴۹۴
زهره حاتمی

پراختنه ها

نامه هایی از استاد سید حسن قاضی طباطبائی به استاد جعفر سلطان القرائی / ۵۰۳
محمد امین سلطان القرائی

مکتوب شهاب الدین سهروردی به فخر رازی / ۵۱۷
به کوشش احمد خامه یار

دُرری از دریای متون (۷) / ۵۲۸
بهروز ایمانی

معرفی کتاب سکه های مسی ایران: فلوس دوره های صفوی تا قاجار / ۵۴۴
مهرداد فردیار

Abstract

(25 Abstract Translation / Payam-e Baharestan Quarterly, No. 26) / 2

Fatemeh Jabbarzadeh

یادداشت مدیر مسئول

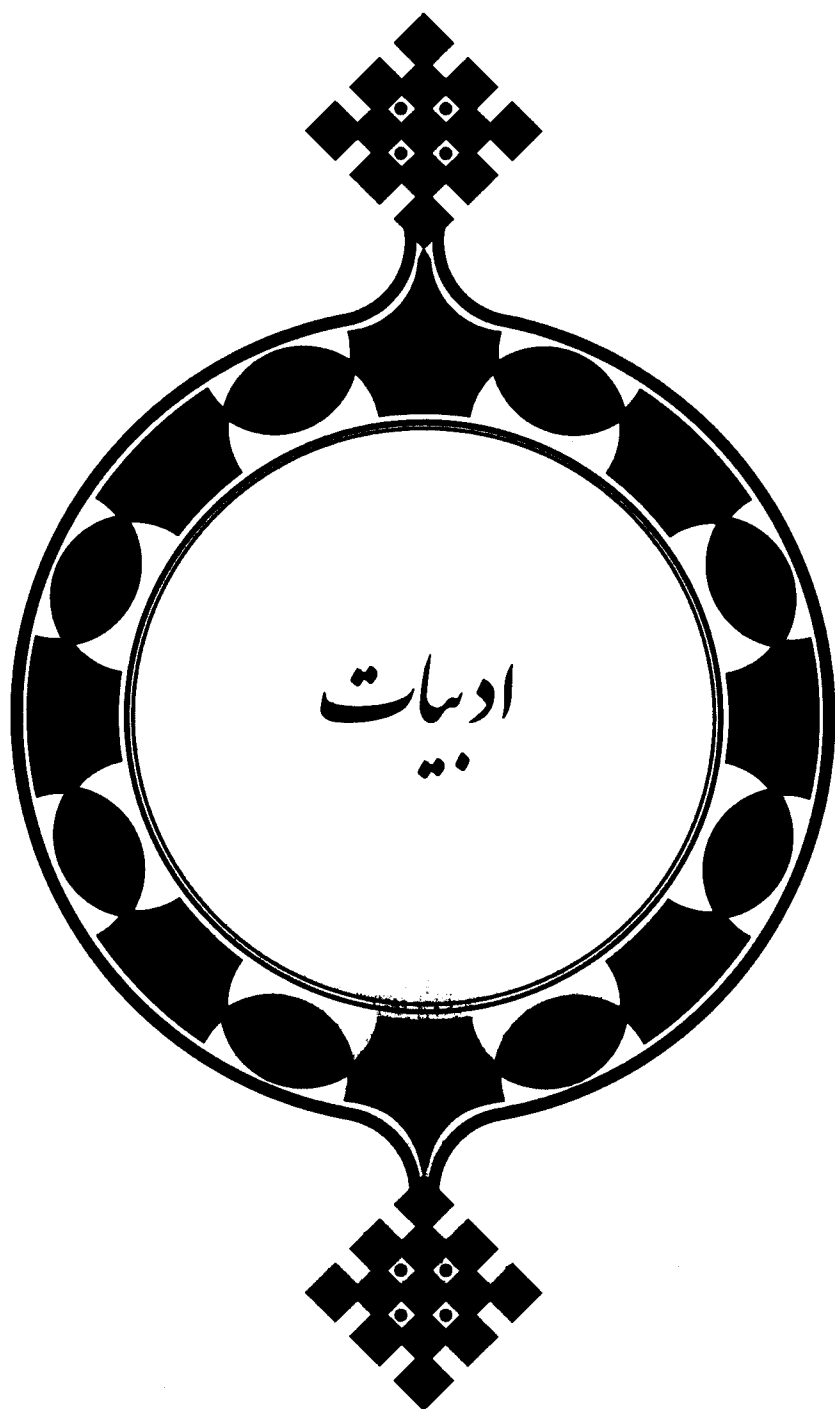
یکی از کلیدواژه‌های مهم در امر پژوهش، تردّد میان سنت و مدرنیته و یا به عبارتی واضح‌تر، بهره‌گیری هم‌زمان از متون گذشته و دستاوردهای جدید در علوم مختلف است؛ چرا که اتکای صرف بر متون کهن، بدون در نظر گرفتن تازه‌های علم و نیز اقبال تام به پیشرفت‌های نو در عرصه علوم، بدون اعتنا به میراث گذشتگان، موجب گسست فرهنگی و هویتی و در نتیجه افت نوزایی می‌شود و اساساً توسعه علوم و فنون در عصر حاضر، حاصل انباشت علوم، آگاهی‌ها و تجارب بشری از گذشته تا کنون است و هر تحوّلی در هر زمینه‌ای، با تکیه بر پیش‌زمینه‌های قدیمی‌ترش، محقق می‌شود.

هر ترقّی و پیشرفت امروزی، اگر بر بنیاد تجربیات و تفکرات سازنده دیروز ساخته شده باشد، بدون تردید، آن بنا استوارتر و خلل‌ناپذیرتر خواهد بود و این نکته یعنی: تلفیق سنت‌های کارآمد گذشته با اندیشه‌های نوین امروزی برای ترسیم و تحکیم آینده‌ای روشن و بنیادین.

بی‌گمان، پشت کردن به پشتوانه علمی و فرهنگی پُر بار گذشته، نتیجه‌ای جز سرگستگی و بی‌هویتی در جهان امروز و آینده نخواهد داشت و ما هر چه دیروز خود را بهتر و بیشتر بشناسیم، با اتکا به آن، امروز و آینده خود را بهتر خواهیم ساخت. گذشته خود را باید پایه قرار دهیم و روی آن قرار گیریم تا جای پایمان محکم‌تر و افق دیدمان، فراخ‌تر و گسترده‌تر باشد.

محمد رضا مجیدی

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی



ابعاد تربیتی نصایح الاطفال و کتاب احمد (رویکردی تربیتی به آثار ادبی دوره قاجار)

فاطمه تیموری*

محمدرضا موحدی**

چکیده

نصایح الاطفال و کتاب احمد از آثار ادبی دوره قاجار و دارای مضامین تربیتی غنی‌ای است که اولی به شعر و دومی به نثر و با هدف تربیت اخلاقی و اجتماعی مخاطبان کودک و نوجوان، نگارش یافته‌اند. در این پژوهش، اصول، روش‌ها، رویکردها و اهداف تربیتی آثار ادبی یادشده و قالب‌های ادبی که مؤلفان برای دستیابی به مقاصد تربیتی خود از آن بهره گرفته‌اند، بررسی شده است.

نصایح الاطفال در زمره افسانه‌های عامیانه و در گروه آثار اندرزی - تمثیلی، قرار می‌گیرد که بخش مهمی از پیام آن، پند و اندرز و القاء ارزش‌های اعتقادی و اخلاقی به مخاطب است. کتاب احمد، اثر داستانی یا رمانی است که از روش‌های تربیتی مختلف بهره برده است. مؤلف علاوه بر ارائه پند و اندرز و روش‌های محبت و مهرورزی، از روش‌های کنترل و نظارت، مشارکت دادن طفل و تکریم شخصیت نیز استفاده نموده است. همچنین از تمثیل و گاه از تصویر داستان برای بیان مفاهیم و ارزش‌های مورد نظر خود بهره برده و گاه با نقل سرگذشت دیگران، سعی در عبرت‌آموزی مخاطب دارد.

کلیدواژه‌ها: تربیت، روش تربیتی، رویکرد تربیتی، نصایح الاطفال، کتاب احمد

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

** عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم.

مقدمه

از دیدگاه اندیشمندان، «تربیت» پرورش دادن استعدادهای درونی و بالقوه و به فعلیت درآوردن آنهاست^۱ و تربیت کودک، فرآیندی است که برای شکوفایی استعدادهای کودک و انطباق او با اجتماع به کار گرفته می‌شود.^۲ در هر نظام تعلیم و تربیت، برحسب مبانی و رویکرد آن نظام، از اصول و روش‌های تربیتی خاصی برای تحقق اهداف مورد نظر بهره گرفته می‌شود.

تربیت، موضوع علوم مختلف قرار گرفته است. در متون ادبی نیز تربیت و به ویژه تربیت اخلاقی مخاطبان، یکی از موضوعات مهمی است که مورد توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفته است. در ادبیات تعلیمی که هدفش تعلیم و آموزش مخاطبان در زمینه‌های مختلف دینی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و... است.^۳

موضوع این پژوهش، بررسی تربیت کودک در دو اثر از آثار ادبی دوره قاجار تحت عنوان نصایح الاطفال و کتاب احمد است که دارای مضامین تربیتی غنی و با هدف تربیت اخلاقی و اجتماعی مخاطبان کودک و نوجوان نگارش یافته‌اند. انتخاب و گزینش این دو اثر بر این مبنا است که اولی در زمره ادبیات مکتب‌خانه‌ای و دومی در زمره ادبیات نو به شمار می‌رفته‌اند. در این پژوهش، با بررسی آثار یادشده درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال هستیم که اصول، روش‌ها، رویکردها و اهداف تربیتی آثار ادبی مورد بحث کدامند و مؤلفان این آثار از چه نوع قالب‌های ادبی برای دستیابی به مقاصد تربیتی خود بهره گرفته‌اند؟

پژوهش ما بر این فرضیه استوار است که اصول، روش‌ها، رویکردها و اهداف تربیتی در آثار ادبی دوره قاجار برحسب مبانی فکری و سلايق مؤلفان، متفاوت است و در این میان بر اصل تکریم شخصیت کودک، روش‌های اخلاقی سازی و برانگیختن برای رفتار و عمل درست با رویکرد تبیین ارزش‌ها به منظور ترویج فضیلت‌های اخلاقی و تربیت دینی کودکان، توجه بیشتری شده است.

نتایج پژوهش در دو مبحث ارائه می‌شود: در مبحث اول، ابعاد تربیتی منظومه نصایح الاطفال و در مبحث دوم، ابعاد تربیتی کتاب احمد، تبیین می‌گردد.

۱. ابعاد تربیتی کتاب نصایح الاطفال

۱-۱. ویژگی‌های ادبی

منظومه نصایح الاطفال معروف به سنگول و منگول، به دلیل جاذبه داستانی و مضامین تربیتی آن، از متون مورد استفاده در آموزش مکتب‌خانه‌ای بوده است. شاعر این اثر ناشناس است. اصل قصه در زمره افسانه‌های عامیانه طبقه‌بندی می‌شود و میان اقوام و ولایات مختلف با عناوین متفاوت همانند بز زنگوله‌پا، بز دانا و سه بز ناقلا و بز جینگوله‌پا روایت شده است. نویسندگان معاصر هم این داستان را با مضامین نسبتاً متفاوت نقل کرده‌اند. میان اقوام مختلف نیز روایات نسبتاً متفاوتی از آن مشاهده می‌شود.

قهرمان مشترک همه این روایت‌ها، بزى است که دارای سه یا چهار بزغاله است. (بر حسب روایت برداران گریم هفت بزغاله دارد) اسامی بزغاله‌ها هم برحسب روایات مختلف تنوع یافته است:

- در کتاب *نصایح‌الاطفال* بز زنگوله‌پا چهار بچه به نام شنگول، منگول، تل سرکه و جل دمنه دارد.
- در برخی روایات ایرانی بزغاله‌ها سه رأس به نام‌های شنگول، منگول و حبه انگورند.
- در روایت تاجیکی بز جینگله‌پا سه بچه به نام‌های آلول، بولول و خشتک سرتنور دارد.
- در روایت تفرشی از این داستان، بزک چهار بچه به نام‌های شنگولک، منگولک، دست گلک و پاگلک دارد.^۴

مضمون مشترک داستان در روایات‌های مختلف این است که بزغاله‌ها باوجود هشدار مادر خود مبنی بر باز نکردن در خانه روی غریبه‌ها، فریب گرگ را خورده، در را به روی او باز می‌کنند. گرگ بزغاله‌ها را می‌خورد، به جز یکی که خود را پنهان کرده است و بعداً راوی این تراژدی برای مادرش (بز زنگوله‌پا) می‌شود. بز برای نجات کودکان خود با گرگ می‌جنگد و با پاره کردن شکم گرگ، بزغاله‌ها را نجات می‌دهد.

به هر حال، موضوع بحث ما روایتی از این قصه است که تحت عنوان *نصایح‌الاطفال* مشهور به شنگول در ۱۲ صفحه و با ده تصویر به سعی و اهتمام مشهدی میرزا زرتاب در دوره قاجار و مقارن با رواج چاپ سنگی در ایران، در چاپخانه مشهدی نقی باسمه چی، بدون تاریخ چاپ شده و یکی از متون مکتب‌خانه عصر قاجار محسوب می‌شده است.^۵

این اثر به نظم روان و با زبانی ساده و دلنشین، قصه بز زنگوله‌پا را روایت می‌کند. این منظومه در قالب مثنوی و شامل ۱۵۰ بیت در بحر مزج است و به اعتقاد برخی نویسندگان در مقایسه با آثار مشابه، از قوت بیشتری برخوردار است و اشکالات وزنی و قافیه کمتری دارد.^۶ سراینده ناشناس این منظومه در پایان می‌گوید که به شوق اطفال این چند یاه و افسانه را بیان داشته تا آنها را به خواندن وادارد:

به نظم آوردم این افسانه‌ها را که تا در خواندن آرد طفل‌ها را

شاعر پیش از شروع داستان، از کودکی خود و داستان‌های مادر یاد می‌کند و اینکه افسانه را از زبان مادر دل‌بندش شنیده است. *نصایح‌الاطفال* به لحاظ نوع ادبی، در زمره افسانه‌های عامیانه قرار می‌گیرند و به دلیل داشتن شخصیت‌های جانوری، جامعه استعاره و تمثیل نیز در بردارد. به اعتقاد برخی محققان، افسانه‌های عامیانه چند ویژگی کلی دارند:^۷

۱. نشان‌دهنده باورها و آداب و رسوم اقوام و بیان‌کننده دیدگاه مردمان هر دوره نسبت به مسائل زندگی است.
۲. در این افسانه‌ها، رفتارهای نیک پر رنگ و تقویت می‌شود و ارزش‌های مثبتی به کودکان و نوجوانان القا می‌شود. در این افسانه‌ها کمتر دیده می‌شود که ستمگری پیروز شود یا مردم ستم او را بپذیرند.
۳. شیوه بیانی این افسانه‌ها به گفتار روزمره مردم بسیار نزدیک است و از زمانی که کتابت و چاپ وجود نداشته، به شکل سینه به سینه و نسل به نسل، به طور شفاهی منتقل شده‌اند.
۴. در افسانه‌های عامیانه، حادثه نقش بسیار مهمی دارد و رویدادها مانند حلقه‌های زنجیر پشت سر هم

- قرار می‌گیرند تا خواننده یا شنونده بدون معطلی، پابه‌پای ماجرا با راوی همراه و همگام شود.
۵. شیوه روایت از الگوی خاصی پیروی می‌کند و آغاز و پایان ویژه‌ای دارد و در نهایت گره به دست یکی از قهرمانان افسانه گشوده می‌شود.
۶. آدم‌های اصلی، شخصیت و منشی مشخص و شباهت زیادی به هم دارند. معمولاً تهی‌دستان مهربان و خوش قلب و ثروتمندان، سنگدل و ظالمند.
۷. مؤلف خاصی ندارند؛ در طول قرون ساخته و پرداخته شده و جمع‌آوری و مکتوب شده‌اند و مشمول این گفته‌اند: هر که آمد، چیزی بر آن نهاد تا به این غایت رسید.
- اگر چه زمینه تاریخی ساخت افسانه عامیانه بُز زنگوله پا کامل مشخص نیست، به اعتقاد یکی از محققان، «اگر افسانه‌ها و اسطوره‌ها محصول ضمیر خودآگاه اجتماعی و جمعی انسان‌های هر دوره است، به ناچار باید عینیتی بیرونی به عنوان یک واقعیت بر ذهنیتی تأثیر گذاشته باشد که محصولش نشانی از آن عینیت در خور داشته باشد. بنابراین اگر شیوه مسلط تولید اجتماعی زمانه ساخت این افسانه را شیوه تولید شبانی - دهقانی (یا دامپروری و کشاورزی) بدانیم، به روش علمی - تحلیلی تکامل تاریخ زندگی بشر نزدیک‌تر می‌شویم»^۸. اما به نظر می‌رسد مضمون اصلی این داستان هنوز هم در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها عینیت دارد و حتی در صحنه بین‌الملل هم دسیسه‌های قدرت‌های بزرگ برای نفوذ در کشورهای ضعیف‌تر و غارت منابع طبیعی آنها مثال بارزی از این حکایت دردآور در روابط انسانی است.

۲-۱. مبنا، رویکرد، اصول، اهداف و روش‌های تربیتی نصاب‌الاطفال

محتوای نصاب‌الاطفال حکایت و افسانه‌ای است عامیانه که مؤلف و سازنده خاصی ندارد و برگرفته از فرهنگ عامیانه و فولکلور است، اما وجدان جمعی ملت‌ها در انشا و ایجاد آن علاوه بر بُعد سرگرمی، اهداف تربیتی خاصی را نیز دنبال می‌کرده است. گذشته از آن، مؤلف ناشناس و سراینده نصاب‌الاطفال که حکایت را در قالب نظم دلنشینی گنجانده است، بر حسب نگاه و ذهنیت خود، جهت‌گیری آموزنده‌ای به این افسانه عامیانه داده است. البته تبیین مبنا یا زمینه‌های فلسفی این حکایت نیاز به بررسی جامع علمی به‌ویژه از نگاه جامعه‌شناسانه و بسترهای اجتماعی آن دارد که از حوصله این تحقیق خارج است. اما بدون تردید، وضعیت زندگی مردمان، نیازها و مشکلات زندگی آنها، آمال و اندیشه‌هایشان و وجود دشمن یا دشمنانی که همواره حیات فردی یا اجتماعی آنها را تهدید می‌کرده است، زمینه‌ساز پدیداری چنین قصه‌ها و افسانه‌هایی بوده است.

به هر حال، لازم است نکات تربیتی مندرج در منظومه نصاب‌الاطفال را استخراج نموده تا بتوان ابعاد مختلف تربیتی آن را به طور دقیق‌تر بیان کرد.

۱-۲-۱. نکات تربیتی منظومه نصاب‌الاطفال

۱-۲-۱.۱. قدرشناسی از مادر

در این مثنوی، سراینده ابتدا بازگشتی به ایام کودکی خود دارد و از زحمات و مهربانی مادر، با وجود شیطنتهای بچه‌گانه‌اش سخن می‌گوید. ظاهراً شاعر می‌خواهد ضمن برانگیختن احساسات مخاطب و تقویت حس عاطفی او، از مهر و محبت مادری تمجید نموده، حسن قدردانی را در مخاطب نیز تقویت کند.

به عهد کودکی در خانه بودم	انیس مادر فرزانه بودم
روانش شاد کز وی شاد بودم	ز اندوه زمان آزاد بودم
ز بس کز جان و دل او مایلیم بود	همی بر مهد دوشش منزلم بود
دریغا زان زمان روح پرور	دریغا زان نوازش‌های مادر ^۹

۲-۲-۱. شکرگزاری و طلب بخشایش

شاعر در ادامه اشعار، به رحیم بودن و مهربانی خالق اشاره می‌کند و اینکه شفقت و دلسوزی مادر از او سرچشمه می‌گیرد. از گناهان خود آموزش می‌طلبد و به مخاطبان نیز روحیه شکرگزاری و مغفرت خواهی را انتقال می‌دهد:

خدایا، تو رحیم و مهربانی	تو واقف از ضمیر بندگانی
اگر رحمت نمی‌گردید شامل	که بردی کشتی ما را به ساحل؟
به قلب مادران شفقت تو دادی	به دل‌ها مایهٔ رحمت نهادی ^{۱۰}

۳-۲-۱. کارکرد و تأثیر قصه و حکایت

شاعر به این نکته هم اشاره می‌کند که قصه و افسانه گفتن مادر، ابزاری برای سرگرمی و آرام کردن کودکان بوده و در کنارش، پندی نیز به کودک می‌آموخته است:

غرض، ایام طفلی کارم این بود	تمنای دل بیمارم این بود
چو عاجز می‌شد آن مام یگانه	نبودش چاره‌ای غیر از فسانه
ز بس راه نصیحت باز کردی	برایم قصه‌ها آغاز کردی
بدین افسون کشیدی زیر بارم	بدین حکمت به خودمی‌کردیارم

۴-۲-۱. اصل تربیتی ابتلا و امتحان

شاعر در شروع قصه و پس از معرفی شخصیت‌های داستان که بزی است با چهار فرزند به نام‌های شنگول،

منگول، تُل سرکه و جُل دمنه، به این اصل تربیتی قرآنی اشاره می‌کند که اولاد و اموال امتحان است:

بلی، اولاد [و] اموال امتحان است گهی سود و گهی دیگر زیان است

اصل تربیتی ابتلا یک اصل قرآنی است و در آیات متعددی اموال و اولاد به عنوان فتنه و ابزار امتحان و آزمایش انسان تلقی شده‌اند. آنجا که می‌فرماید: و بدانید اموال و اولاد شما وسیلهٔ آزمایش است (و برای کسانی که از عهدهٔ امتحان برآیند) پاداش عظیمی نزد خداست.^{۱۱} در آیهٔ دیگری نیز می‌فرماید: «اموال و فرزندان فقط وسیلهٔ آزمایش شما هستند و خداست که پاداش عظیم نزد اوست».^{۱۲}

۱-۲-۵. تنبیه و یادآوری قیامت به عنوان روزی که مال و فرزند سودی نبخشد

شاعر در تلمیحی زیبا به این آیات قرآنی اشاره می‌کند: «روز قیامت، خویشان و فرزندان برای شما نفی ندارند و بین شما جدایی می‌افتد و خداوند به کارهایی که انجام می‌دهید آگاه و بصیر است»؛^{۱۳} و آیهٔ دیگری که می‌فرماید: «روزی که مال و فرزندان به شما نفی نمی‌رسانند».^{۱۴}

نه مال اندر گفت جاوید ماند	نه فرزندی که از محنت رهاند
به وقت مردن ای مرد خردمند	چه می‌آید بگو از مال و فرزند؟
ز مال بی‌حدت غیر از کفن نیست	لباسی غیر کرباست به تن نیست
چو بر خشت لحد سر می‌گذاری	کشی از دل بسی افغان و زاری
که ای فرزند دلبندم، کجایی؟	الا ای خویش و پیوندم کجایی؟
نه فرزندی که تا گوید جوابت	نه خویش دانم آید کامیابت

شاعر در این ابیات به این نکتهٔ مهم تربیتی قرآنی اشاره می‌کند که آنچه انسان را سود می‌رساند، اعمال نیک اوست و مال و فرزند در سرنوشت نهایی او که در قیامت تعیین می‌شود، هیچ فایده‌ای ندارد. نکتهٔ تربیتی دیگر، اشاره به معاد و زندگی جاوید به عنوان یک اصل در زندگی انسان است که در عملکرد خود مراقب فرجام خود باشد و به گونه‌ای رفتار کند که در سرای باقی سعادت‌مند گردد.

۱-۲-۶. دشمن‌شناسی و شناخت مکر دشمن و لزوم پرهیز از غفلت

در ادامهٔ داستان، شاعر از زبان بُز زنگوله پا به فرزندش شنگول چنین می‌گوید:

به شنگول این چنین آهسته می‌گفت:	«نباید غافل از کید عدو خفت
چو رفتم سوی صحرا جان مادر	مشو غافل تو از گرگ ستمگر
[همه] درها به روی خویش بندید	مبادا ایمن از دشمن بخشید

که گرگ کینه جو اندر کمین است مراد مطلبش دایم همین است
که گر فرصت کند، از ما رباید به زودی طعمه خویشش نماید»

در این داستان گرگ نماد دشمن است که حیات افراد را تهدید می‌کند و غفلت از او خسارات سنگین در پی دارد. بز به فرزندان خود دشمن را می‌شناساند و این سفارش مهم را به آنها گوشزد می‌کند که احتیاط و مراقب دشمن بودن، اصل مهمی برای بقای زندگی آنهاست و یک آن غفلت، مخاطرات عظیمی در پی دارد؛ و بر این نکته مهم تأکید می‌کند که همه درها و راه‌های نفوذ دشمن را باید بست.

۷-۱-۲-۱. تذکر و یادآوری دشمن اصلی

در ادامه حکایت، شاعر دوباره دست به تلمیح می‌زند و با اشاره به روایاتی از پیامبر گرامی اسلام، نفس را به عنوان دشمن اصلی انسان معرفی می‌کند: دشمن‌ترین دشمن انسان نفس و امیال نفسانی اوست که تبعیت از وی انسان را به سراسیمگی سقوط می‌کشاند.^{۱۵} دشمنی که نه تنها جان انسان بلکه ایمان او را تهدید می‌کند. در تکمیل این مطلب، شاعر به یک اصل تربیتی دیگر در نظام تربیتی اسلامی اشاره می‌کند: «مبارزه با نفس، به عنوان یک کوشش دائمی برای رشد و تعالی انسان، کوشش و جهادی که در روایت نبوی از آن به عنوان «جهاد اکبر» تعبیر شده است.»^{۱۶}

که ما را دشمنی بی‌رحم باشد بسی سنگین دل [و] بی‌شرم باشد
اگر چنگ قوی پنجه گشاید نه تنها جان برد، ایمان رباید
درون خانه تن منزل اوست تمام کشور دل محفل اوست
نه بتوانی تو در روش بستن نه می‌شاید کاو بیهوش نشستن
چه خوش‌گفت این نکته را نکته‌دانی که بادش رحمت حق هر زمانی
عدوی خانه خنجر تیز کرده تو از خصم برون پرهیز کرده
جهاد اکبر آمد جنگ با وی شدم خونین دل و دل تنگ از وی
خدایا، چاره بیچارگانی مگر ما را زچنگ وی رهانی

۸-۱-۲-۱. مکر و فریب (دشمن در لباس دوست)

در ادامه داستان پس از آنکه گرگ در هیئت واقعی خود نمی‌تواند وارد حریم خانه بزغاله‌ها شود و با مکر آنها را می‌فریبد، شاعر به مخاطبان کودک خود این پند حکیمانه را می‌دهد که دشمنان انسان اعم از دشمن خارجی و درونی (یعنی نفس) و شیطان وسوسه‌گر، در بسیاری از موارد با مکر و فریب وارد می‌شوند و در لباس دوست به انسان ضربه می‌زنند:

چو در بر روی بدخواهت گشودی

به قید نفس خود شرکت نمودی

۹-۱-۲-۱. مسئولیت انسان و بازخواست او در روز قیامت

در ضمن روایت داستان، پس از بیان این مطلب که بزغاله‌ها با دیدن دست و پای گرگ از سوراخ در به ماهیت او پی بردند، شاعر در تلمیح زیبای دیگری به این نکته قرآنی اشاره می‌کند که در روز قیامت، اعضا و جوارح انسان، یعنی همان دست و پای که او را به گناه و هلاکت کشانده‌اند، ضد او گواهی می‌دهند:

چو یاد آید مرا در روز محشر	بیاید مجرمی در عرض داور
زند قفل خموشی بر دهانش	شود لال از شکوه حق زبانش
کتابش را به دست چپ سپارند	پس او را در حضور او آرند ^{۱۷}
چو پرسد از گناه بی‌حسابش	نباشد چون رهی اندر جوابش
زبان لال و دهان مختوم گشته	ز نطق خویشتن محروم گشته
که تا که دستش آید در تکلم	در آید پای‌هایش در تظلم
چو دست و پا دهد اندر گواهی	بگیرد مجرمان را روسیاهی ^{۱۸}

۱۰-۱-۲-۱. زبان تمثیل و تشبیه معقول به محسوس

در ادامه داستان، آن‌گاه که گرگ به بزغاله‌ها حمله‌ور شده و شنگول و منگول را می‌خورد، شاعر دست به تمثیل جالبی می‌زند و با اشاره به داستانی که برادران یوسف ساختند مبنی بر اینکه یوسف را گرگ خورده است، عمر آدمی را به «یوسف» و أجل و مرگ را به «گرگ» تشبیه می‌کند. شاعر با این تمثیل، گوشزد می‌کند که عمر دنیوی انسان کوتاه و پایان‌پذیر است و تا انسان به خود آید، مدت عمرش سپری شده، در حالی که ممکن است از ایام حیات خود بهره کافی نبرده باشد. اگر چه در قصه ما، شنگول و منگول گرفتار چنگال گرگ شدند و جل دمنه و تل سرکه فرار کردند، اما مرگ برای همه انسان‌ها حتمی است و هیچ راه‌گریزی ندارد.

الا ای یوسف جان، باخبر باش	ز گرگ ناگهانی با حذر باش
چو ایام حیاتت بر سر آید	ز در گرگ أجل ناگه درآید
زند چنگ فنا ناگه به رویت	رباید جان شیرین از گلویت
نه دستی که با وی در سیزی	نه پایی تا که بر جایی گریزی

۱-۲-۱۱. ضرورت جان‌فشانی برای مبارزه با ستمگر و تسلیم ظلم نشدن

درون‌مایه اصلی حکایت بز زنگوله پا، لزوم مبارزه با ستم و نه‌راسیدن از ستمگر زورمند است. انسان ستم‌دیده نباید تسلیم شود؛ باید از حق خود دفاع کند و برای نجات زندگی خود و خانواده‌اش، تا سرحد جان‌فشانی باید با ستمگر مبارزه کند.

۱-۲-۱۲. پیروزی حق بر باطل و فرجام شوم ستمکاران

پیام تربیتی دیگر این قصه آن است که در مبارزه دائمی حق با باطل، حق پیروز می‌شود و فرجام ستمگر، مرگ است. این سنت قطعی خداوند است.

هر آن کز حق نه شرم و نه حیا کرد	هر آن کس در جهان ظلم جفا کرد
به پاداش عمل روزی نشیند	جزای کرده‌هایش را ببیند
می‌فشان تخم بد تا بد نچینی	مکن بر جان من بد تا بد نبینی
مآل کارشان دایم چنین است	جز ای ظالمان بالله این است
که ظالم را نیزید کامرانی	مکن ظلم ای برادر، تا توانی

در سه بیت اخیر شاعر بر این نکته نیز تأکید دارد که «نتیجه» تابع عمل انسان است. انسان در مزرعه دنیا هر چه بکارد آن را درو خواهد کرد. اگر می‌خواهد محصول بد نچیند نباید تخم بد بکارد.

۱-۲-۱۳. تقبیح ساده‌لوحان و لزوم پرهیز از ساده‌لوحی و به کار نگرفتن عقل و خرد

در این داستان، دو بزغاله بزرگ‌تر، شنگول و منگول، گرفتار گرگ می‌شوند. درست است که گرگ به خدعه و فریب متوسل می‌شود، ولی مضمون داستان نشان می‌دهد که شنگول و منگول ساده‌لوحانه برخورد نموده و زود فریب مکر دشمن را خورده‌اند. نکته دیگر، انفعال آنهاست که تلاشی برای فرار یا خلاصی از دست گرگ صورت نداده‌اند و شاعر یا راوی به طور غیر مستقیم می‌خواهد این نکات را به مخاطبان خود بفهماند.

در فرهنگ فارسی معین، «شنگ» به معنای، ۱. خوش حرکات، شیرین رفتار، شوخ. ۲. خوشگل. ۳. عیار. ۴. دزد، راهزن. ۵. شنگول، شادمان. ۶. حیل‌گر و محیل آمده است و «شنگول» به معنای: ۱. شوخ و ظریف. ۲. زیبا، رعنا. ۳. عیار. ۴. سرخوش و سرمست بیان شده است.^{۱۹} «منگ» به گیج، سرگشته؛ کم‌هوش، «گول» معنا شده است و «منگول» به معنای بچه زیبا و بانمک، شاد و بانشاط آمده است.^{۲۰} به اعتقاد برخی از محققان، نام‌گذاری بزغاله‌ها در این داستان تصادفی نیست و منظور از شنگول، شاد و خندان و منظور از منگول، شکل مقفا و اتفاقی یک واژه کودک‌پسند هم‌وزن با شنگول نبوده است. وی معتقد است که اساساً صفت‌های شنگ و منگ، الگوهای عینی در جوامع بشری نیز دارند. «شنگ» که گاهی مترادف و همنشین

«شوخ» می‌آید، مصداق عینی کسی است که اصطلاحاً به آن «شیرین عقل» می‌گویند. در دیالوگ‌های روزمره مردم عادی می‌شنویم که مثلاً می‌گویند: «فلانی می‌شنگه» (می‌شنگد). به نظر می‌رسد که راوی با استفاده از این نام‌ها می‌خواسته به کم‌خردی بزغال‌ها اشاره کند.^{۲۱}

۱-۲-۲. مبانی و رویکرد تربیتی کتاب نصاب‌الاطفال

با ملاحظه مباحث فوق، مشخص می‌شود مؤلف صرفاً به روایت کردن یک داستان عامیانه اکتفا نکرده و اندیشه‌ها و باورهای خود را به آن افزوده است و در ساختار داستان، مباحث تربیتی ارزشمندی را گنجانده است. شاعر ناشناس این منظومه، علاوه بر زمینه‌های اجتماعی شگل‌گیری داستان، باورها و مبانی فکری خود را نیز لحاظ کرده است. اتکای قابل توجهی بر آموزه‌های دینی داشته است و به نظر می‌رسد عقلانیت و اندیشه‌ورزی، عدالت و ظلم‌ستیزی نیز از مبانی فکری مؤلف بوده‌اند.

رویکرد تربیتی مؤلف نصاب‌الاطفال، به نظر همان رویکرد دینی بوده و آموزه‌های تربیتی‌اش، مبتنی بر جهان‌بینی و تعلیم دینی است و بر راست‌کرداری و انجام عمل صالح بر پایه ایمان به مبدأ و معاد، توجه داشته است.

۱-۲-۳. اصول، اهداف و روش‌های تربیتی نصاب‌الاطفال

در این اثر داستانی و تربیتی به نظر می‌رسد مؤلف علاوه بر اصل تعلیم بر اصولی همانند اعتدال، تذکر، عزت و ابتلا، اتکا داشته است. علاوه بر آن، اصولی همانند واقع‌بینانه بودن انتظارات از کودک، شناخت ویژگی‌ها و تفاوت‌های فردی کودکان می‌تواند مدّ نظر باشد.

نصاب‌الاطفال دربردارنده نکات اخلاقی زیادی است و راوی در چارچوب داستان، سعی می‌کند ارزش‌ها و مفاهیم اخلاقی متعددی به کودکان انتقال دهد. تربیت اعتقادی نیز یکی دیگر از اهداف مؤلف است و تلاش می‌کند در پرورش ایمان کودکان و اعتقاد آنها به آموزه‌های بنیادین دین، اثرگذار باشد. علاوه بر دو هدف یاد شده یعنی تربیت اعتقادی و اخلاقی مخاطبان خردسال، مؤلف نصاب‌الاطفال، تربیت اجتماعی کودکان را از نظر دور نداشته و اصولاً داستان «شنگول و منگول»، دست‌مایه‌ای بوده تا مؤلف در قالب آن تعلیم لازم را برای رشد اجتماعی مخاطبان ارائه دهد. این داستان می‌تواند بیانگر این نکته مهم نیز باشد که والدین باید کودکان خود را به گونه‌ای تربیت کنند و آگاهی‌های لازم را به آنها بدهند که خود بتوانند بر مشکلات خویش فائق آمده و توانایی دفاع از خود و دور شدن از مخاطرات زندگی را داشته باشند.

کتاب نصاب‌الاطفال که در زمره افسانه‌های عامیانه دسته‌بندی شده است، در گروه آثار اندرزی - تمثیلی، قرار می‌گیرد. بخش مهمی از پیام آن پند و اندرز و القاء ارزش‌های اعتقادی و اخلاقی به مخاطب است. اما مؤلف با استفاده از ابزار حکایت، این پند و اندرزها را به صورت غیر مستقیم به مخاطبان عرضه می‌کند. روش تربیتی دیگر در این اثر، عبرت‌اندوزی است. مؤلف با نقل سرگذشت شنگول و منگول و خامی آنها، عواقب به کار نگرفتن عقل و خرد را از یک سو گوشزد می‌کند و از سوی دیگر، سرگذشت گرگ ستمکار را

مایهٔ عبرت برای کسانی که به دنبال ظلم و ستم هستند، روایت می‌کند. در بررسی این حکایت، دیدیم که شاعر از روش تمثیل هم به خوبی بهره برده و به زبانی محسوس و قابل لمس، مسائل اعتقادی و اخلاقی را - که برای کودکان پیچیده‌اند - آسان فهم نموده است.

۲. بررسی ابعاد تربیتی کتاب / احمد یا سفینه طالبی

۲-۱. ویژگی‌ها و نوع ادبی کتاب / احمد

کتاب / احمد نوشته میرزا عبدالرحیم، فرزند ابوطالب نجار تبریزی (معروف به طالبوف به معنای فرزند ابوطالب) است. او از پیشگامان ساده‌نویسی و ابداع‌کنندگان نثر روان به ویژه نثر علمی فارسی است. پرهیز از تکلف و روی آوردن به سبک ساده و آسان در نویسندگی، در این اثر به چشم می‌خورد. طالبوف مخالف عربی‌زدایی از ادبیات پارسی بود و بر زبان فارسی سره تأکید می‌ورزید. وی از نخستین کسانی بود که با نقد نظام آموزشی و ردّ روش‌های نادرست آموزش مکتب‌خانه‌ای، ضرورت آموزش و پرورش کودکان به شیوه نو را مطرح ساخت.^{۲۲}

در برخی منابع، کتاب / احمد در دو مجلد تعریف شده است.^{۲۳} جلد اول که ساختار روایی دارد، اصل و محور این کتاب است و به گفته مؤلف در سال ۱۳۰۷ ق. تألیف گردیده،^{۲۴} ولی در سال ۱۳۱۱ در استانبول به چاپ رسیده و ظاهراً علت آن، درج حواشی و اضافات در نوشته اولیه است. جلد نخست شامل هجده قسمت یا هجده صحبت پدر با فرزند خیالی‌اش، احمد است. جلد دوم کتاب به فاصله یک سال از چاپ جلد اول در تاریخ ۱۳۱۲ ق. / ۱۸۹۵ م. به چاپ رسیده است.

تمرکز اصلی بحث ما روی جلد اول و محتوای آن است که به لحاظ نوع ادبی در قالب داستان تدوین شده و به لحاظ قلم و محتوا با ادبیات کودکان سنخیت بیشتری دارد و از جنبهٔ تربیتی هم، به‌ویژه تربیت کودکان، تأثیرگذارتر است. از ویژگی‌های این کتاب، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مؤلف در این کتاب مفاهیم علمی را به صورت رسمی و به سبک یک کتاب درسی (Text Book) بیان نکرده است، بلکه از داستان‌سرایی و خیال‌پردازی استفاده نموده تا توجه مخاطب کودک یا نوجوان خود را به پیام‌های اصلی کتاب جلب کند.

۲. مؤلف، موضوعات یا پرسش‌های هر گفتار را از یک سنخ، مثلاً علمی، اجتماعی یا مذهبی صرف انتخاب نکرده، بلکه در بیشتر گفته‌ها آمیزه‌ای از موضوعات مختلف را آورده است. در ابتدای هر گفتار پرسش‌های مورد نظر مؤلف فهرست شده‌اند و در متن گفتار با ماجراهایی که در یک زندگی روزمرهٔ خیالی رخ می‌دهند، به هم ارتباط پیدا می‌کنند.

۳. مؤلف پیش از پرداختن به یک مفهوم و طرح پرسش، ماجرای جالبی را نقل می‌کند تا توجه خواننده را به موضوع جلب و او را درگیر موضوع کند؛ نکته‌ای که امروزه از آن به گیرایی (Engagement) یاد می‌شود و جایگاه ویژه‌ای در نظام آموزشی پیدا کرده است.

۴. نویسنده پرسش‌های ابتدای هر گفتار را به نحو جذابی مطرح می‌کند و آمادگی ذهنی و سؤال در او

ایجاب می‌کند.

۵. «گنجاندن حکایت‌های جذاب» نیز ترفند دیگر او برای همراهی بیشتر خواننده با سخنانش است. مؤلف هر جا که لازم دیده حکایت‌های جذاب و آموزنده را چاشنی برنامه آموزشی خود کرده است. به عنوان مثال در صحبت ۱۳ از کتاب/ احمد، ماجرای سگ‌کشی در ژاپن را لابه‌لای گفتگوها نقل می‌کند.

۶ ویژگی دیگر کتاب/ احمد، پرداخت تخیلی برخی موضوع‌ها توسط مؤلف است که جذابیت خاصی به این اثر بخشیده است. اگر چه ماجراهایی که محمل بیان مفاهیم علمی - آموزشی کتاب احمد هستند، عمدتاً ساخته پرداخته ذهن نویسنده است. علاوه بر آن، مؤلف در برخی صحبت‌ها خلاقیت ذهنی و قوه تخیل خود را به کار انداخته و تصویری خیالی از جامعه متمدن و پیشرفت آینده - که سرانجام باید جایگزین ایران عقب‌مانده آن روز بگیرد - ارائه می‌دهد. به عنوان مثال، در صحبت ۱۲ از کتاب اول می‌گوید: «در باغچه نشسته بودم خبر دادند که آقا کریم (آژنت) کومپانی (موهوس) شرطنامه چراغ گاز مرا که ده ساله برای سوختن چهارده چراغ گاز با کومپانی بسته‌ام آورده» و در ادامه حکایت او برای پرداخت مبلغ قرارداد اقدام می‌کند. سپس برای احمد از فواید چراغ گازسوز و امکانات رفاهی ممالک متمدن سخن می‌گوید. بدیهی است، چنین امکاناتی در ایران آن زمان وجود نداشته است و نویسنده به طور غیرمستقیم از خرابی‌های کشور و بی‌تدبیری‌های حُکام وقت سخن می‌گوید.^{۲۵}

با این همه، یکی از محققان در نقد کتاب/ احمد می‌نویسد: «باید گفت که آنچه در این کتاب از زبان کودکی هفت ساله در مقولات فلسفی و علمی و اجتماعی روایت می‌شود، با شخصیت سنی او تطبیق نمی‌کند. همچنین برخی آموزش‌های پدر به فرزند (از قبیل تأثیر معجون ژن شن خطایی در طول عمر و تأثیر شاه بلوط در درمان مفاصل) فاقد اعتبار علمی است، اما به هر حال نشان‌دهنده معلومات و اعتقادات عامیانه آن عصر است و روی هم رفته این ضعف در مقابل ارزش کلی کتاب، به عنوان یکی از نخستین رمان‌های علمی (science fiction) فارسی که به بیان علوم جدید به زبانی ساده پرداخته، قابل چشم‌پوشی است».^{۲۶} یکی دیگر از نویسندگان در این باره گفته است: «اثر طالبوف، قوت و ضعف دارند. خبرگی‌اش در ساده کردن علوم طبیعی و نشر مبانی فلسفه سیاسی است».^{۲۷}

نویسنده دیگری در توصیف کتاب/ احمد نوشته است: «نوآوری کتاب/ احمد در قالب و سبک آن است که مسئله ادبی بودن آن را زیر سؤال قرار می‌دهد آیا این یک کتاب آموزش علم، فن یا اقتصاد است؟ آیا برای کودکان نوشته شده؟ سرگذشت احمد است یا فقط داستانی است که در زمان و مکان جریان دارد؟ اینها همه پرسش‌هایی است که این کتاب شگفت‌انگیز در پیرامون خود برانگیخته، کتابی که خوانندگان بی‌شماری در میان توده متفکران و روشن‌فکران دوران مشروطه‌خواهی و نیز در میان دانش‌آموزان مدارس تبریز داشته است».^{۲۸}

طبیعت ادبی دوگانه کتاب/ احمد را یحیی آرین‌پور، تاریخ‌نگار ادبی معاصر، نیز این‌گونه توصیف می‌کند: «کتاب/ احمد یک دوره علم‌الاشیاء شیرین و ساده یا یک داستان علمی سودمند است که مسائل و اطلاعات ارزنده و مفیدی از زندگی را به صورت یک حکایت خانوادگی بیان می‌کند و احمد، قهرمان خردسال داستان،

ضمن بازی با برادر خود محمود و خواهرش ماهرخ، از بیانات پدر دانشمند بهره‌مند می‌گردد. کتاب احمد اگر چه یک رساله آموزشی است و در آن میدان برای جولان قلم و تصویر صحنه‌های گوناگون ادبی تنگ است، با این همه از عبارات زیبا و باشکوه خالی نیست».^{۲۹}

۲-۲. مبانی، اهداف، رویکردها، اصول و روش‌های تربیتی کتاب احمد

۲-۲-۱. الگوی عبدالرحیم تبریزی در تألیف کتاب احمد و مبانی فکری او

آنچه مسلم است، کتاب احمد اثر داستانی یا رمانی است که مؤلف به منظور تعلیم و تربیت مخاطبان نوجوان و بیداری اجتماعی با نقد وضع موجود از آن بهره گرفته است. برخی از منتقدان گفته‌اند طالبوف در تدوین کتاب احمد از کتاب امیل نوشته ژان ژاک روسو^{۳۰} تقلید نموده و کاملاً تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های اندیشمندان غربی همانند روسو بوده است. البته در اینکه طالبوف با آثار ادبی علمی فرنگی در زمان خود آشنایی نسبی داشته است، تردیدی نیست و همچنین در این واقعیت که طرح کتاب احمد را از روی امیل ژان ژاک روسو الگوبرداری نموده است،^{۳۱} بحثی نیست. همان گونه که عبدالرحیم تبریزی خود در ابتدای صحبت ۸ از کتاب احمد به این مطلب اذعان دارد: «لوس بیار مؤلف فرانسه که بیشتر مطالب دیباچه این کتابچه را احمد از زبان (امیل) او نقل می‌کند و مرسوم طرح کتاب اوست...».^{۳۲}

در این عبارت، طالبوف از «ژان ژاک روسو» به نام لوس بیار تعبیر نموده است، ولی با توجه به سیاق عبارت، معلوم است که منظور هم اوست. به هر حال میزان تأثیرپذیری طالبوف از اندیشه‌های تربیتی «روسو» نمی‌تواند چندان گسترده و عمیق باشد، اگر چه نظریات این دو در برخی جهات شباهت‌هایی دارد. به عنوان مثال، قاعده تفاوت شیوه تعلیم و تربیت کودکان با بزرگسالان و تفکیک بین مراحل مختلف سنی کودکان و رشد روانی آنها و لزوم تناسب روش‌های تربیتی مربیان با هر مرحله از رشد کودکان، از قواعدی است که روسو بر آن تأکید فراوان داشته و به نظر می‌رسد مورد توجه طالبوف هم بوده است. البته تفکیک بین مراحل مختلف سن کودکان و لزوم تناسب نوع برخورد و شیوه تربیت مربیان کودک و نوجوان اگر چه ممکن است تا زمان روسو برای جامعه غربی مطلب تازه‌ای بوده باشد، در آموزه‌های دینی اسلام و نظام تعلیم و تربیتی که پیشوایان دین اسلام به‌ویژه حضرت محمد(ص) به جامعه اسلامی ارائه داده‌اند، این تفکیک به خوبی لحاظ شده است.

در ادامه مباحث این تحقیق، اهداف، رویکرد و اصول روش‌های تربیتی مورد استفاده طالبوف در کتاب احمد را بررسی کرده، نشان خواهیم داد که با دیدگاه‌های روسو در این باره، تفاوت‌های قابل توجهی دارند. گفتنی است رویکردهای تربیتی نظام‌های مختلف، هر کدام مبتنی بر مبانی فلسفی و فکری خاص خود هستند. مثلاً رویکرد تربیت منش یا سنتی مبتنی بر نظریات فلاسفه فضیلت‌مدار همانند ارسطو است. رویکرد شناختی رشدی، مبتنی بر نظریات کانت و مبانی روانشناسانهٔ پیازه و کهلبرگ است. رویکرد تبیین ارزش‌ها که قائل به نسبیت‌گرایی اخلاقی است، مبتنی بر ترکیبی از مبانی فلسفه تحلیلی معاصر، فلسفه

پدیدارشناسی، پراگماتیسم و فلسفه اخلاقی اگزیستانسیالیسم است.^{۳۳}

مسلماً مبانی فکری اخیر در زمان طالبوف هنوز آنچنان مطرح نبوده و تأثیری بر اندیشه‌های او نداشته است. شاید بتوان گفت طالبوف با نظریات فلاسفه فضیلت‌مدار یا دیدگاه‌های کانت تا حدودی آشنا و در چارچوب فکری او تأثیر گذار بوده است، اما نمی‌توان فراموش کرد که او با آراء و اندیشه‌های حکیمان و ادیبان پارسی و نیز تعلیم و آموزه‌های دینی نیز آشنایی کافی داشته است و این مطلب را درک می‌نموده است که بخش مهمی از مسائل و مشکلات جامعه ایرانی، ناشی از به فراموشی سپردن این تعلیم در عمل بوده است.

بررسی محتوایی کتاب/ احمد و روش‌های تربیتی که مؤلف نسبت به فرزند خود به کار بسته است، نشان می‌دهد که طالبوف مبانی تربیت از نگاه دینی، همانند خداجویی و بندگی خدا، عقلانیت و اندیشه‌ورزی، کرامت انسان، ضعف انسان به عنوان یک ویژگی عمومی و هدایت‌پذیری انسان و جذبہ حسن و احساس و محبت را باور یا مدنظر داشته است.

۲-۲-۲. اهداف تربیتی کتاب/ احمد

همان گونه که گفته شد، صاحب‌نظران تعلیم و تربیت، برحسب مبانی فکری خاص خود و با در نظر گرفتن ساحت‌های وجودی انسان، اهداف متعددی برای تعلیم و تربیت کودک و نوجوان مطرح نموده‌اند. عموم اندیشمندان اسلامی، هدف اصلی و نهایی تربیت انسان را رسیدن به توحید در مرحله اعتقاد و عمل و به تعبیر دیگر، تقرّب و نزدیکی به خداوند متعال می‌دانند. اما در این سیر، اهداف واسطی یا میانه‌ای را نیز تعریف کرده‌اند. اهداف اعتقادی، اخلاقی، نظامی و فرهنگی و اجتماعی که مستلزم تربیت جسمی، عقلی، معنوی، اخلاقی و تربیت اجتماعی انسان به‌ویژه کودکان و نوجوانان است.^{۳۴}

در روانشناسی تربیتی، مهم‌ترین بُعد تربیت انسان، تربیت اجتماعی او با دو هدف عمده است: اول، ایجاد تغییرات و هدایت جریان کلی رشد کودک و نوجوان. دوم، ایجاد سازگاری فعال در جمع یا سازگاری و انطباق با جامعه است که مستلزم درک هنجارها و عادات و رسوم جامعه و فهم دقیق ارزش‌های اجتماعی است.^{۳۵} البته اندیشمندی همانند روسو، هدف نهایی تربیت انسان را، انطباق و هماهنگی کامل او با طبیعت می‌داند و معتقد به نقش منفی جامعه و لزوم دور نگهداشتن کودک و نوجوان از جامعه به مدت پانزده سال است.^{۳۶}

بررسی محتوایی کتاب/ احمد نشان می‌دهد که نگاه مؤلف به اهداف تعلیم و تربیت با دیدگاه اندیشمندان اسلامی سازگارتر است. البته، اهتمام طالبوف به تربیت عقلی، تربیت اخلاقی و تربیت اجتماعی احمد بیشتر است. نمونه این ادعا، جدیت مستمر طالبوف بر تعلیم علوم جدید و انتقال آگاهی‌های مفید به احمد و سایر مخاطبان خود و تربیت عقلی احمد از راه گفتگو و استدلال و تقویت ذهنی اوست. تقریباً در تمامی صحبت‌های کتاب احمد یک یا چند موضوع علمی سوژه بحث و گفتگو میان احمد و پدر اوست و آموزش تازه‌های علمی از درونمایه‌های اصلی این اثر است و پدر احمد می‌کوشد تا روش صحیح استدلال و اندیشه

ورزی درباره مسائل علمی را به او بیاموزد.

مؤلف در مقدمه کتاب یا «افاده مخصوصه»، حس کنجکاوی و علم‌جویی را وجه تمایز انسان جانوران می‌داند و می‌افزاید: «هر طفلی به‌محض اینکه به زبان می‌آید، بر حسب یک تعلیم الهی هر چه را می‌بیند از حقیقت و سبب آن جويا شده، کشف ماهیت آن را می‌خواهد. اگر مربیان و معلمان او دانا باشند و حقایق هر چیزی را به او خاطرنشان کنند، به همان طور آن نهال انسانیت که آوازه از دل او سر بر زده نشو و نما گرفته، میوه سعادت و کام دل بار می‌آورد و آنچه از کمال منتظر و سعادت اصلی، خداوند متعال درباره او به اراده ازلی مقدر فرموده به آن مایل می‌گردد؛ ولی اگر به عکس مربیان و اولیای آن طفل بیچاره به حکم یک بدبختی آسمانی مردمان جاهل و بی‌خبر باشند. سوزن در چشم دانش و تازیانه بر روی خنک طلب آن کودک بدبخت زده چشم بصیرت را کور و پای سمند طلبش را لنگ ساخته و نهال برومند امیدش را از ریشه برمی‌کنند.»^{۳۷}

برخلاف دیدگاه روسو که معتقد است، در دهه اول سن کودکان و حتی تا اواسط دهه دوم عمر آنها، باید از آموزش شفاهی کودکان اجتناب ورزید و مربی باید اجازه دهد کودک خود تجربه کند و از راه تجربه بیاموزد و تعقل و استدلال صرفاً هم باید از ۱۴ سالگی به بالا شروع شود؛ طالبوف با کودک هفت ساله خود باب بحث و گفتگوی علمی را می‌گشاید و این را روش و سیره علمای پیشین می‌داند: «علمای پیشین که در زمان خود سمند سعادت را در میدان جهان جهانیدند و عالم را از انوار علم و هنر روشن ساختند و علوم اعصار اخیر نتیجه آثار ایشان است، به واسطه این بود که برای متعلمین خود چنان میدان مناقشه را باز کرده و فراخوانی سؤال و جواب را وسعت داده بودند که شاگردان ایشان هر گاه عقاید استاد خود را از روی براهین و دلایل رد می‌نمودند و مسلکی به خلاف استاد خود اخذ می‌کردند بیشتر طرف تحسین و مورد آفرین استاد خود واقع می‌شدند. زیرا که بخوبی دانسته بودند که نخستین سبب ترقی معارف و حکمیات آزادی افکار و افتتاح باب سوالات است.»^{۳۸}

طالبوف معمولاً سعی دارد که مطالب علمی مطروحه را در سطح فهم احمد مطرح نماید، اما گاه نیز پا را فراتر می‌نهد. خود ایشان در صحبت ۶۰ پس از بحث مفصل درباره فیزیولوژی و سیستم دفاعی بدن انسان می‌گوید: «صحبت را تمام نمودم؛ احمد متفکر و مبهور از نزد من برخاست و رفت. پشیمان شدم که چرا به طفلی که قوه ادراک این مطالب را ندارد، از این مقوله صحبت می‌کنم. وانگهی به طفلی که هر چه می‌گویم نقطه فوت و فراموش نمی‌کند حالا متفکر خواهد شد و به تندرستی خود صدمه خواهد زد، زیرا که تفکر اطفال سم صحت آنهاست.»^{۳۹}

با این همه، طالبوف با استناد به روایت نبوی و با اعتقاد به کلام پیامبر گرامی اسلام، به صحت عمل خویش در تربیت عقلی فرزندش اذعان نموده، می‌گوید: «باز خود را تسلی داده، گفتم اگر چنین است، چرا عقل اول ما را از گاه مهد تا پای لحد به تعلیم وصیت فرموده، خاک مستعد هر جا پیدا شود تخم را باید پاشید در کار طبیعت فروگذاری نیست یقین می‌رویانند خود را.»^{۴۰}

یکی دیگر از اهداف عبدالرحیم تبریزی، تربیت اعتقادی و دینی فرزند خود است؛ از این رو صحبت اول

کتاب/احمد را به نماز، معنای عبادت، قبله، عقاید دینی و... اختصاص داده است و در بسیاری از صحبت‌های علمی، قوانین طبیعت را ناشی از تدبیر و حکمت بالغه الهی دانسته، می‌گوید: «اگر از شعور حیوانات خیلی ضعیف فرصت نمودم به تو نقل می‌کنم تا خالق شعور را پی ببری تماشا نمایی که در تکوینات او چه بساط حیرت‌انگیز گسترده شده...»^{۴۱}

هدف مهم دیگری که در کتاب/احمد دنبال می‌شود، تربیت اخلاقی کودک و انتقال ارزش‌های اخلاقی به او است. وی در بسیاری موارد قواعد ایجابی و سلبی اخلاقی همانند تکریم بزرگ‌تر، احترام به والدین و لزوم اطاعت از آنان، قدرشناسی، امانت‌داری، صداقت و پرهیز از دروغ و غیبت را با پند و اندرز مستقیم یا به‌طور غیر مستقیم و در قالب حکمت و داستان به فرزندش گوشزد می‌کند؛ مثلاً وقتی احمد از پله می‌افتد، به او می‌گوید: «تو چرا از حرف مادرت متمرّد شدی؟ هر کس که از اطاعت بزرگ خودش تمرّد نماید، مثل تو سرش به سنگ می‌خورد»^{۴۲}.

علاوه بر آن، طالبوف تحت تأثیر فضای عصر خود، تربیت اجتماعی کودک را به عنوان یک هدف مهم نظام تعلیم و تربیت از یاد نمی‌برد و به آن اهتمام جدی دارد. او مفاهیمی همانند وطن دوستی، رعایت حقوق دیگران، احترام به قانون، عدالت و تعاون و نوع دوستی را در عمل یا در گفتار به فرزند خود انتقال می‌دهد. در صحبت چهارم، به مناسبت عبور شخص فقیری که بچه‌ها به تماشای او ایستاده بودند، در پاسخ به سؤال احمد که چرا محمود پشت سر آن مرد بد گفته و آیا گیر و آتش‌پرست بد هستند، طالبوف احترام به همه انسان‌ها را شایسته می‌داند و به رعایت کرامت انسانی و احترام به اقلیت‌های دینی تأکید می‌ورزد.^{۴۳}

۲-۲-۳. رویکرد و اصول تربیتی کتاب/احمد

در تعلیم و تربیت اسلامی، اعتدال، تذکر، عزّت، سعه صدر، مسامحت، تبلیغ و ارشاد، تدرّج و تغییرپذیری، از اصول تربیت به شمار می‌روند. علاوه بر آن، تناسب روش‌های تربیتی با سن کودک و مراحل مختلف رشد او و نیز اصل تفاوت‌های فردی میان کودکان، از اصول مهم تربیتی مورد نظر صاحب‌نظران تعلیم و تربیت اسلامی است.

به نظر می‌رسد مؤلف کتاب/احمد، با اصول یاد شده تا حدودی آشنایی داشته و آنها را در روند تربیتی ذکر شده در کتابش، به کار بسته است. همان گونه که با اصول تربیت از نگاه روانشناسی کودک همانند اصل تدریجی بودن تربیت، واقع‌بینانه بودن انتظارات از کودک، در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی، آماده کردن محیط امن و مورد اعتماد، محبت و استفاده از عواطف آشنایی نسبی داشته است و آنها را در تألیف خود به کار بسته است.

البته در آن زمان، یعنی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، دانش روان‌شناسی کودک، به گستردگی کنونی نبوده است. روشن است که آراء و اندیشه‌های دانشمندان و صاحب‌نظران این وادی، در قرن بیستم رشد یافته است.^{۴۴}

رویکرد تربیت منشی - که در نظام تعلیم و تربیت غربی به دیدگاه سنتی معروف است - در دهه‌های

اولیه قرن بیستم (دوره هم‌عصر طالبوف) مطرح بوده و پس از یک دوره افول در قرن بیستم، مجدداً از سال ۱۹۸۰م. توسط بنیادگرایانی همانند بنت، کیل پاتریک، ریان و دینی به عنوان جانشینی برای رویکردهایی همچون رویکرد تبیین ارزش‌ها و رویکرد رشد اخلاقی پیاز و کهلبرگ مطرح شده است و در حال حاضر در برخی کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا، بیش از دیگر رویکردها مورد اقبال واقع شده است.^{۴۵} بررسی آراء و اندیشه‌های طالبوف در کتاب / احمد و روش‌های تربیتی مورد استفاده او نشان می‌دهد با این رویکرد بیشتر موافق و هماهنگ است.

اگرچه مؤلف کتاب / احمد اذعان داشته در تألیفش از کتاب امیل الگو گرفته است، روشن است که او مبانی، اصول و روش‌های مورد قبول خودش را دنبال نموده و چندان مقید به تبعیت از آراء و اندیشه‌های روسو نبوده است. بررسی آراء و اندیشه‌های تربیتی ژان ژاک روسو در کتاب امیل نشان می‌دهد که نام‌برده اصول تعقل، عزلت، پیروی از طبیعت، تناسب آموزش با دوره سنی کودک و نوجوان و آزادی کنترل شده را به عنوان اصول تربیتی مورد نظر خود مطرح و دنبال نموده است؛^{۴۶} درحالی که مفاد کتاب / احمد نشان می‌دهد، طالبوف با برخی از اصول تربیتی روسو همانند عزلت و پیروی از طبیعت موافق نبوده و برداشت‌های این دو از اصل تعقل کاملاً متفاوت است. شاید بتوان گفت طالبوف در نوشتن کتابش بیشتر تحت تأثیر افکار تربیتی تولستوی بود و از کتاب وی با نام *قرائت برای اطفال*، تأثیر گرفته است.^{۴۷}

مقایسه دیدگاه روسو در این باره و دیدگاه و عملکرد طالبوف در کتاب / احمد بیانگر ناهمسانی و تفاوت آشکار دو دیدگاه در نظر و عمل است و همان گونه که در بحث مبانی بیان کردیم، روسو تعقل و استدلال را برای کودکان زیر چهارده سال مجاز نمی‌داند. به اعتقاد روسو، در مرحله خردسالی کودک، یعنی دوره یک تا پنج سالگی، وظیفه والدین صرفاً فراهم آوردن زمینه رشد بدنی و جسمی کودک است. در مرحله طفولیت که تا ۱۲ سالگی ادامه دارد، وظیفه والدین و دیگر مربیان، صرفاً پرورش حواس کودک و آشنا کردن او با طبیعت است. باید از هر گونه تعلیم و آموزش شفاهی در این دوره اجتناب شود و اجازه داده شود کودک خود چیزهای لازم را تجربه کند.^{۴۸}

این در حالی است که طالبوف برعکس دیدگاه روسو به اصل تعلیم کودکان و نوجوانان در سنین یاد شده معتقد و در عمل پای‌بند است. در بسیاری از وقایع و در هر صحبتی که گزارش می‌شود، طالبوف یک یا چند فعالیت علمی را به کودک هفت ساله‌اش آموزش می‌دهد، با او مباحثه علمی می‌کند و روش استدلال و تعقل را به او می‌آموزد؛ حتی در برخی موارد، خواهر و برادر کوچک‌تر احمد، یعنی ماهرخ و اسد را درگیر مطلب آموزشی و تعلیمات خود می‌نماید. مستقیم یا غیر مستقیم، قواعد اخلاقی را به آنها گوشزد می‌کند و در انتقال ارزش‌های مورد نظرش به کودکان، بسیار ساعی و کوشاست.^{۴۹}

روسو بر این باور است که نباید کودک را به چیزی، هر چند ارزشی، عادت داد.^{۵۰} برعکس او، طالبوف در صحبت پنجم کتاب / احمد می‌گوید: «ایشان را از طفولیت به احترام و زیارت مقبره‌های اموات باید معتاد نمود و رسوم عادات ملی را به‌طور رسوخ در دل آنها که حکم نقش حجر دارد، مرتسم داشت.»^{۵۱} با توجه به دوره زمانی حیات طالبوف، به نظر می‌رسد رویکرد تربیتی مورد لحاظ طالبوف یا رویکرد منشی

(رویکرد سنتی) بوده است. تربیت منشی تلاش عمدی برای کمک به افراد، جهت درک ارزش‌های اخلاقی اصیل، مراقبت از آنها و عمل بر مبنای آنهاست و در این رویکرد، گستره اخلاق تمامی عرصه‌های اعمال و رفتار انسان را دربرمی‌گیرد. این رویکرد دربردارنده مجموعه‌ای از روش‌های آموزش قوانین و ارزش‌های اخلاقی است و مطابق آن، شهروندان جامعه لازم است براساس یک منش ویژه و نظام ارزشی خاص تربیت شده و جهت داده شوند.

روش طالبوف، با رویکرد منشی مطابقت دارد. رویکرد منشی یا سنتی قرابت زیادی با رویکرد دینی دارد، اما مبانی این دو کاملاً متفاوت است. رویکرد دینی مبتنی بر خدا محوری و آموزه‌های وحیانی است و ارزش‌های اخلاقی مورد نظر در این رویکرد، مطلق، پایدار و جهان شمولند.

به نظر می‌رسد طالبوف به هر دو رویکرد گرایش داشته است. از یک سو تا حدودی به اصول اعتقادی و قواعد اخلاقی مبتنی بر آموزه‌های دینی پای‌بند است و از سوی دیگر، تحت تأثیر آراء اندیشمندان غربی و پیشرفت‌های فرهنگ و تمدن، دیدگاه روشن‌فکرانه‌ای دارد؛ می‌توان اندیشه‌های او را نوعی روشن‌فکری دینی دانست.

طالبوف در برخی صحبت‌ها، التزامش را به اصول اعتقادی نشان می‌دهد و قواعد طبیعی را ناشی از حکمت و تدبیر خالق متعال می‌داند. خواندن نماز و دعا و نیایش یک نمونه آن است.^{۵۲} در صحبت ششم، در خصوص بازی کردن اطفال می‌گوید: «طفل باید روزی چند ساعت حکماً بازی کند، به شرط اینکه بازی مأذون و مباح باشد و از دو چیز البته باید خود را نگاهدارد: یکی لغو و دروغ گفتن و یکی ترک ادب نمودن».^{۵۳}

۲-۴. روش‌های تربیتی مورد استفاده در کتاب / احمد

در تمامی صحبت‌های کتاب / احمد، نکات تربیتی ارزشمندی به صورت صریح یا ضمنی مطرح می‌شود و طالبوف تلاش می‌کند علاوه بر تربیت اخلاقی فرزندان خود، آنها را از لحاظ اجتماعی هم تربیت نموده و با بالا بردن اطلاعات و آگاهی‌های عمومی‌شان، علاوه بر مهارت‌های زندگی، حس مسئولیت نسبت به جامعه و کشور را در آنها تقویت نماید.

محتوای صحبت‌ها در کتاب / احمد متفاوت است. علاوه بر تنوع موضوعی، در برخی صحبت‌ها نکات تربیتی بیشتری گنجانده شده است. مثلاً در صحبت پنجم، علاوه بر بحث تفصیلی درباره سنت حسنه جشن نوروز و بحث علمی درباره جانوران دریایی و گونه‌های مختلف و خصوصیات آنها، چند نکته تربیتی ارزشمند نیز گنجانده شده است: ۱. تشویق کودکان به احترام گذاشتن به عادات و آداب و رسوم و سنن ملی و زیارت اهل قبور، ۲. احترام به بزرگ‌ترها، ۳. ترغیب به آموختن و یادگیری و کسب اطلاعات، ۴. تشویق به دوستی‌ها و مهرورزی و رها کردن دشمنی‌ها و کدورت‌ها، به‌ویژه در آغاز سال نو.

با در نظر گرفتن روش‌ها و شیوه‌های تربیتی مورد استفاده طالبوف در کتاب / احمد، می‌توان گفت شیوه کلامی یا بیانی، روش غالب نویسنده است، اما از روش علمی یا نمادین نیز بسیار بهره برده و مربی تلاش نموده به واسطه عملکرد خود و به طور غیر مستقیم، برخی مفاهیم و ارزش‌ها را آموزش دهد، همان گونه

که از روش‌های ایجابی و سلبی با هم به صورت جایگزین استفاده نموده است. روش موعظه و اندرز به وفور مورد استفاده اوست، اما از روش محبت و مهرورزی نیز به کرات استفاده نموده و با بوسیدن فرزندان خود سعی در ارضاء عاطفی آنها دارد. به لحاظ روش‌های تربیتی سلبی، طالبوف هرگز از تنبیه و به‌ویژه تنبیه بدنی استفاده نمی‌کند و معمولاً از عیب‌جویی و سرزنش خودداری می‌ورزد. اگرچه خطاهای احمد را گاهی با زبان نرم پند، به او گوشزد می‌کند. به هر حال، طالبوف از روش‌های تربیتی مختلف بهره برده است. علاوه بر پند و اندرز و محبت و مهرورزی، از روش‌های کنترل و نظارت، مشارکت دادن طفل و تکریم شخصیت نیز استفاده نموده است. همچنین، از تمثیل و گاه از تصویر داستان برای بیان مفاهیم و ارزش‌های مورد نظرش استفاده کرده است و گاه با نقل سرگذشت دیگران، سعی در عبرت‌آموزی مخاطب دارد. از میان دو روش مجاب نمودن و تلقین، طالبوف از روش تلقین بیشتر بهره برده است. در بسیاری موارد، ارتباط مربی با مربی مقتدرانه است و آنچه مربی به آن باور دارد، به مربی القا می‌شود و پاسخ‌های مربی معمولاً همراه با جزم‌اندیشی و پافشاری نسبت به ارزش‌های خود است. یادگیرنده هم نسبت به رفتارها و ارزش‌های متنوع، آزادی عمل ندارد یا آزادی عمل کمی دارد. البته در بسیاری موارد، عمل طالبوف و ارتباط با یادگیرنده همراه استدلال و برهان در اینکه به چه چیز و چرا باور دارد، روش مجاب نمودن است.^{۵۴}

نتیجه

زبان نوشتاری با همه تنگنای خود، می‌تواند مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی - اجتماعی را به مخاطبان انتقال دهد و با بهره‌گیری از انواع ادبی و فنون و صناعات، ابزار مؤثری برای تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان باشد. متون و آثار ادبی دارای مضامین و کارکرد تربیتی، در هر دوره زمانی، با نظام تعلیم و تربیت حاکم بر جامعه، تعامل غیرقابل انکاری دارد.

دو اثر مورد مطالعه در این مقاله، یعنی منظومه نصاب‌الاطفال و کتاب احمد، به لحاظ محتوای تربیتی و ظرفیت اثرگذاری بر کودکان از آثار ادبی دوره قاجار محسوب می‌شوند که اولی در زمره ادبیات مکتب‌خانه‌ای و دومی در زمره ادبیات نو قرار می‌گیرد. برخورداری از نثر ساده و روان و ارائه اندیشه‌های نو، به‌ویژه در حیطه تعلیم و تربیت، از ویژگی‌های این آثار است.

کتاب نصاب‌الاطفال که در زمره افسانه‌های عامیانه دسته‌بندی شده است، در گروه آثار اندرزی - تمثیلی است. بخش مهمی از پیام آن پند و اندرز و القاء ارزش‌های اعتقادی و اخلاقی به مخاطب است؛ البته این پندها در قالب حکایت‌هایی به صورت غیرمستقیم و با زبان شعر و قالب داستان، بیان شده است.

در کتاب احمد، تربیت اخلاقی مخاطبان نوجوان از اهداف مؤلف بوده است، اما می‌توان گفت نتیجه‌اش تربیت اجتماعی مخاطبان و افزایش معلومات علمی و سیاسی آنها شده است. در توصیف این کتاب می‌توان گفت اثر داستانی یا رمانی است که مؤلف به منظور تعلیم و تربیت و بیداری اجتماعی مخاطبان نوجوان، با نقد وضع موجود، نگاشته است.

منابع:

الف - کتاب‌ها

۱. آدمیت، فریدون، اندیشه‌های طالبوف تبریزی، تهران، پدیده، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۲. آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)، تهران، زوار، ۱۳۷۲.
۳. بالایی، کریستف، پیدایش رمان فارسی، مترجمان: مهوش قویمی، نسرين خطاط، تهران، معین، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، ۱۳۷۷.
۴. دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران، عطار، فردوسی، ۱۳۶۲.
۵. دولت‌آبادی، یحیی، کتاب علی، بی‌جا، بی‌تا، چاپ سنگی، ۱۳۲۱ق.
۶. دیوبی، ج، دموکراسی و آموزش و پرورش، ترجمه امیرحسین آرمان‌پور، تهران، کتابفروشی تهران، ۱۳۴۱.
۷. روسو، ژان ژاک، امیل یا آموزش و پرورش، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران، چهره، ۱۳۶۴.
۸. شجری، رضا، بررسی اجمالی و تحلیل ادبیات کودکان در ایران (از آغاز تا دهه هفتاد)، تهران، عیاران، ۱۳۸۴.
۹. شریفی، محمد، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران، انتشارات معین، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
۱۰. شریفی، محمد، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۷.
۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۵.
۱۲. طالبوف تبریزی، عبدالرحیم بن ابوطالب، سفینه طالبی یا کتاب احمد، اسلامبول، مطبعه اختر، ۱۳۱۱ق.
۱۳. طالبوف تبریزی، عبدالرحیم بن ابوطالب، کتاب احمد، مقدمه و حواشی باقر مؤمنی، تهران، شبگیر، ۱۳۵۶.
۱۴. قاسمیپویا، اقبال، مدارس جدید در دوره قاجاریه، بنیان و پیشروان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷.
۱۵. کاردان، علی محمد، سیر آراء تربیتی در غرب، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
۱۶. محلاتی، میرزا کاظم؛ فروغی، میرزا محمد علیخان، چرا به این جهت: در صحبت ساده طبیعی و هیئت، نگارش محمد حسینخان ذکاء الملک، طهران، شرکت طبع کتب، چاپ سنگی، ۱۳۱۹ق.
۱۷. محمدی، محمدهادی؛ زهره قایینی، تاریخ ادبیات کودکان ایران، ادبیات کودکان دوره مشروطه، ج ۳، تهران، نشر چیستا، ۱۳۸۰.
۱۸. معین، محمد، فرهنگ فارسی، دوره ۶جلدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۱۹. میرصادقی، جمال، عناصر داستان، تهران، سخن، ۱۳۸۵.
۲۰. هاشمی‌نسب، صدیقه، کودکان و ادبیات رسمی ایران، تهران، سروش، ۱۳۷۱.
۲۱. آرین‌پور، یحیی، از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)، ج ۱، تهران، زوار، ۱۳۷۲.
۲۲. یونسی، ابراهیم، هنر داستان‌نویسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۱.

ب - مقاله‌ها

۱. آژند، یعقوب، «فرهنگ اصطلاحات ادبیات داستانی»، ماهنامه ادبیات داستانی، شماره ۳۹، ۱۳۷۵، ۲۶-۳۴.
۲. ای. الرود، فردریک، «فلسفه‌های معاصر تربیت اخلاقی»، ترجمه حسین کارآمد، مجله معرفت، ش ۶۱ دی ۱۳۸۱، ۷۱-۸۵.
۳. پارسی نژاد، ایرج، «طالبوف تبریزی، منتقد ادبی ایران»، مجله ایران شناسی، سال دوم، ش ۷، پاییز ۱۳۶۹، ۵۲۰-۵۳۶.
۴. حقیقت، شهربانو؛ مزیدی، محمد، «بررسی و ارزیابی زمینه فلسفی و روش‌های آموزشی چهار رویکرد تربیتی معاصر، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، ش ۲۶، بهار/۱۰۵، ۱۳۸۷-۱۳۴۴.
۵. ذوالفقاری، حسن، «نصاب‌الاطفال مشهور به سنگول و منگول از متون مکتب‌خانه در عصر قاجار»، فصلنامه فرهنگ مردم، سال نهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ۲۸-۳۹.
۶. سلطان القرایی، خلیل، «مقایسه دیدگاه چند عالم تربیتی در زمینه پرورش اجتماعی و نظر مکتب مقدس اسلام»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۱۵۵، تابستان ۱۳۷۴، ۳۹-۶۶.
۷. صالحی، اکبر؛ یاراحمدی، مصطفی، «تبیین تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی با تأکید بر هدف‌ها و روش‌های تربیتی»، دو فصلنامه تربیت اسلامی، س ۳، ش ۷، ۱۳۸۷، ۲۳-۵۰.
۸. طاهر احمدی، محمود، «ادبیات کودکان و نوجوانان، از افسانه اطفال تا تعلیمات ابتدایی گفتگو»، ش ۱۹، بهار ۱۳۷۷، ۷۷-۸۷.
۹. علوی، سیدحمیدرضا؛ شریعتمداری، علی، «بررسی تطبیقی آراء تربیتی ژان ژاک روسو و اسلام»، مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، ش ۲، ۱۳۸۵، ۱-۳۰.
۱۰. محجوب، محمدجعفر، «مطالعه در داستان‌های عامیانه فارسی»، مجله دانشکده ادبیات، سال دهم، ش ۱، مهر ۱۳۴۱، ۶۸-۱۱۲.
۱۱. مهدی‌پور عمرانی، روح‌الله، «بررسی جامعه‌شناختی یک افسانه عامیانه»، کتاب ماه کودک و نوجوان، ش ۱۶۱، اسفند ماه ۱۳۸۹، ۴۴-۵۴.
۱۲. یارمحمدیان، محمد حسین و دیگران، «بررسی تطبیقی رویکردهای تربیت معنوی با توجه به مؤلفه‌های برنامه درسی در چند کشور جهان»، فصلنامه رهیافتی نو، سال سوم، ش ۱، شماره پیاپی ۹، بهار ۱۳۹۱، ۸۳-۱۰۲.
۱۳. یاسمی، رشید، «طالبوف و کتاب احمد»، ایرانشهر، سال دوم، ش ۵-۶، اسفند ۱۳۰۲، ۲۸۳-۲۹۷.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۵۵.
۲. زارغان، «تربیت دینی، تربیت لیبرال»، مجله معرفت، شماره ۳۳.
۳. شریفی، فرهنگ ادبیات فارسی، ص ۱۱۱.
۴. مهدی‌پور عمرانی، «بررسی جامعه‌شناختی یک افسانه عامیانه»، مجله کتاب ماه کودک و نوجوان، اسفند ماه ۱۳۸۹، ص ۴۵-۴۷.
۵. ذوالفقاری، «نصایح الاطفال مشهور به شنگول و منگول از متون مکتب‌خانه در عصر قاجار»، فصلنامه فرهنگ مردم، سال نهم، پاییز و زمستان ۸۹، ص ۳۱.
۶. همان، ص ۳۲.
۷. مهدی‌پور عمرانی، «بررسی جامعه‌شناختی یک افسانه عامیانه»، مجله کتاب ماه کودک و نوجوان، اسفند ماه ۱۳۸۹، ص ۴۴.
۸. همان، ص ۴۸.
۹. ذوالفقاری، «نصایح الاطفال مشهور به شنگول و منگول: از متون مکتب‌خانه عصر قاجار»، فصلنامه فرهنگ و مردم، سال نهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۳۲.
۱۰. همان، ص ۳۳.
۱۱. آیه ۲۸ از سوره مبارکه انفال: «واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه و ان الله عنده اجر عظیم».
۱۲. آیه ۱۵ از سوره مبارکه تغابن: «انما اموالکم و اولادکم فتنه والله عنده اجر عظیم».
۱۳. آیه ۳ از سوره مبارکه الممتحنه: «لن تنفعکم ارحامکم و لا اولادکم يوم القيمة یفصل بینکم و الله بما تعملون بصیر».
۱۴. آیه ۸۸ از سوره مبارکه الشعراء: «يوم لا ینفع مال و لا بنون».
۱۵. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است: «اعدی عدوک النفسک الّتی بین جنّیک»؛ دشمن‌ترین دشمنان تو نفس توست که بین قفسه سینه‌ات جا گرفته است.
۱۶. در روایت دیگر پس از یکی از جنگهای صدر اسلام و پیروزی بر دشمن پیامبر اکرم (ص) خطاب به اصحاب فرمود: «رجعنا من الجهاد الا صغر الی جهاد الاکبر».
۱۷. تلمیح و اشاره به این آیه شریفه است: «وامّا من اتی کتبه بشماله یقول یا لیتنی لم اوت کتبه» (آیه ۲۵ سوره مبارکه الحاقه). اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می‌گوید ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی‌دادند.
۱۸. تلمیح و اشاره به آیه ۶۵ سوره مبارکه یس: «الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون»؛ آن روز بر دهان‌های آنها مُهر می‌زنیم و دست‌هایشان را به سخن گفتن وامی‌داریم و پاهایشان به آنچه عمل کرده‌اند، گواهی خواهند داد.
۱۹. فرهنگ فارسی معین، جلد ۲، ص ۲۰۸۲.
۲۰. همان، جلد ۴، ص ۴۴۰۸.
۲۱. مهدی‌پور عمرانی، «بررسی جامعه‌شناختی یک افسانه عامیانه»، مجله کتاب ماه کودک و نوجوان،

- اسفند ماه ۱۳۸۹، ص ۵۴ - ۵۳.
۲۲. محمد شریفی، همان، ص ۹۶۴؛ ایرج پارسی نژاد، همان، ص ۵۳۰ - ۵۲۰.
۲۳. محمد شریفی، همان؛ ایرج پارسی نژاد، همان.
۲۴. خود نویسنده در صفحه ۸ چاپ استانبول کتاب / احمد، خطاب به احمد می نویسد: «از روز ورود آن حضرت به شهر مدینه، که اساس تاریخ هجری اسلام است، اکنون که من با تو این صحبت را می کنم هزار و سیصد و هفت سال که مطابق سنه ۱۸۹۰ میلادی است می گذرد». و در صفحه ۱۰۱ بار دیگر می نویسد: «الان سال هجری مانحن فیه ما هزار و سیصد و هفت است».
۲۵. همان، ص ۱۲۱.
۲۶. پارسی نژاد، همان، ص ۵۲۳.
۲۷. آدمیت، اندیشه های طالبوف تبریزی، ص ۴.
۲۸. کریستف بالایی، پیدایش رمان فارسی، ص ۲۷۵.
۲۹. آراین پور، از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)، ج ۱، ص ۲۹۵.
۳۰. «ژان ژاک روسو» فیلسوف و نویسنده بزرگ فرانسوی در ۲۸ ژوئن ۱۷۱۲م، در شهر «ژنو» سوئیس متولد شد. او در سال ۱۷۶۲ میلادی، دو اثر مهم خود یعنی «قرارداد اجتماعی» و «امیل» را منتشر ساخت. روسو در دوم ژوئیه ۱۷۸۷م، در حوالی پاریس در گذشت. برگرفته از سایت:
<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=3822>
۳۱. محمدی و زهره قایینی، همان، ج ۳، ص ۳۶۵.
۳۲. تبریزی طالبوف، همان، ص ۸۱.
۳۳. فردریک ای. الرود، همان، ص ۷۳؛ شهربانو حقیقت و محمد مزیدی، «بررسی و ارزیابی زمینه فلسفی و روش های آموزشی چهار رویکرد تربیتی معاصر»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۲۶، بهار ۱۳۸۷، ۱۰۵.
۳۴. صالحی و یاراحمدی، «تبیین تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی با تأکید بر هدف ها و روش های تربیتی»، دو فصلنامه تربیت اسلامی، س ۳، ش ۷، ص ۴۰ - ۳۳.
۳۵. سلطان القرائی، «مقایسه دیدگاه چند عالم تربیتی در زمینه پرورش اجتماعی و نظر مکتب مقدس اسلام»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۱۵۵، تابستان ۱۳۷۴، ۴۳.
۳۶. علوی و شریعتمداری، «بررسی تطبیقی آراء تربیتی ژان ژاک روسو و اسلام»، مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، ش ۲، ۱۳۸۵، ص ۹.
۳۷. طالبوف تبریزی، همان، ص ۱.
۳۸. همان.
۳۹. همان، ص ۶۰.
۴۰. همان.
۴۱. همان، ص ۱۶.
۴۲. همان، ص ۱۸.